

راه یمنایی اربعین فوت اسلام، فوت حقیقت فوت جبهه‌ی مقاومت اسلامی است.

رهبرانقلاب اسلامی ۱۳۹۸/۰۷/۲۱



صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ



بزرگ‌ترین خاصیت این اعتقاد [مهدویت] در میان شیعیان، امیدآفرینی است. جامعه‌ی تشیع فقط به برجستگی‌های تاریخ خود در گذشته، متکی نیست، چشم به آینده دارد. یک نفر معتقد به مسئله‌ی مهدویت طبق اعتقاد تشیع، در سخت‌ترین شرایط، دل [را] خالی از امید نمی‌داند و شعله‌ی امید همواره وجود دارد. می‌داند که این دوران تاریکی، این دوران ظلم، این دوران تسلط ناحق و باطل، قطعاً سپری خواهد شد. این یکی از مهم‌ترین آثار و دستاوردهای این اعتقاد است.

بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره)

۱۳۹۴/۳/۱۴



ماهنامه **منهج** | مرداد ۱۴۰۴ | شماره ۸۳

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نیش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد ملی ترویج فرهنگ و هنر اسلامی



مؤسسه فرهنگی هنری بنیاد ملی ترویج فرهنگ و هنر اسلامی

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdli.com
مراجعه نمایند.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

- سخن سر دبیر **۴**
- دیدار با هفتاد و دو پروانه ی عاشق **۶**
- در محضر شهدا **۹**
- دقایقی پای خاطرات استاد **۱۴**
- عصر شکوفایی **۱۷**
- رسانه **۲۱**
- امید و حرکت **۲۶**
- مسیر تاریخ **۲۹**
- اندکی درنگ **۳۶**
- باستانگرایی **۴۰**
- آن روز **۴۳**
- تلنگر **۴۹**
- گزارش تصویری **۵۴**

سخن سردبیر

یکی از نشانه‌های شیعیان طبق فرمایش امام عسکری (علیه السلام) أَكثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ؛^۱ زیاد به یاد خدا بودن است. چون خداوند دائم الفضل است. چنان که در دعا می‌خوانیم: يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِّيَّةِ؛^۲ یعنی تو دائماً داری فیض می‌رسانی، در این حال، شایسته نیست که انسان از یاد خدا غافل باشد.

وقتی انسان به یاد خدا بود و خدا را فراموش نکرد، مثل ظرفی می‌شود که به بی‌نهایت وصل است و هیچ گاه خالی و تهی نمی‌گردد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستایید).

انسانی که به یاد خدا باشد، برای رسیدن به کمالات و تعالی روح، وظایف خود را به خوبی انجام داده و از گناه و معاصی اجتناب می‌کند. چرا که یاد خدا یعنی توجه به سرچشمه قدرت روحی و معنوی و راه رسیدن به کمال و سعادت ابدی.



شاید این سؤال برای برخی ایجاد شود که چرا امام علی(ع) در این روایت، کثرت یاد خدا را از شیعیان خواسته است؟

در پاسخ باید گفت: این که در این آیه‌ی شریفه نیز همین مطلب به عنوان دستور به مؤمنین بیان شده، به این علت است که:

اول: شیطان که دشمن قسم خورده‌ی انسان است در حال غفلت و بی‌توجهی از خدا، به انسان نزدیک می‌شود. انسانی که دائم به یاد خدا است، هرگز اسیر دام‌های شیطان نمی‌شود.

دوم: یاد خدا، سنت نیکویی برای تقویت روح انسان است تا آدمی را به مدارج عالیّه نائل نماید. هم چنان که خداوند نسبت به ملائکه می‌فرماید: **يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ؛**^۱

آنان شبانه روز، بی آن که سستی ورزند، خداوند را به پاکی می‌ستایند. پس انسانی که می‌خواهد از گرفتار شدن به اخلاق ناپسند دور شود و به سمت انجام افعال خیر سوق پیدا کند و خوی فرشته‌وار داشته باشد، باید دائم الذکر بوده و مدام به یاد خدا باشد.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۲ - تحف العقول، ص ۴۸۷

۲- مفاتیح الجنان، دعای کوتاه شب جمعه

۳- احزاب/۴۱

۴- انبیاء/۲۰

اربعین، روز بازگشت پرستوهای داغدار به کاشانه، روز رهایی از اسارت، روز
گسستن غُل و زنجیرها، هجرت از غربت و آوارگی، ساکن شدن در حریم امن
دوست....

اربعین، پایان شمر و حرمله ها، پایان قهقهه ها، پایان غُل و زنجیرها، و پایان
هراس دخترکان بی پناه.....



دیدار با هفتاد و دو پروانه‌ی عاشق

اربعین، فرصتی برای دیدار، مجالی برای زیارت عَشاق، طواف حاجیان داغ دیده بر مزار عزیزانشان در کرب و بلا، دیدار زینب علیها السلام با عزیزش حسین علیه السلام، فرصتی برای یکدل شدن، پیوستن به صاحبان فضیلت و کرامت، دیدار با هفتاد و دو پروانه‌ی عاشق....

اربعین که می‌آید، باید از زینب گفت، بانوی صبور کربلا، از زخم دل و نمازهای نشسته‌ای که هنوز او را به یاد دارند. اگر آن روز زینب کتاب قطور صبوری را تدوین نمی‌کرد، امروز هیچ کس را معیار صبوری نبود، زینب حجتِ شکیبایی است و آیه‌ی بردباری در شکننده‌ترین لحظه‌ها و در ازدحامِ آزمون‌ها و آتش و آوارگی و اسارت...

کیست که فصلی از کتاب زینب را بخواند و حقارتِ رنجِ خود را در مقایسه با آن رنج‌های کوه‌شکن درنیابد...

چهل روز از مرثیه بی پایان خدا در خاک کربلا گذشت، چهل روز از اشک‌های جاری بر گونه‌های کودکان و زنان، اشک‌هایی که حاوی پیام فتح و دلاورمردی بود...

اربعین، نگاهی مُجدد به عاشورا است و مروری دوباره بر مضامین بلند خطبه‌های آتشین عقیده بنی هاشم زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام. چهل روز گذشت. نه اشک‌ها در چشم دوام آوردند، نه حرف‌ها بر زبان! روایت درد، آسان نیست. چهل شب بر نیزه شدن آفتاب را سر، بر شانه‌های آسمان گریستیم...

از عاشورا تا امروز، چهل بار آفتاب داغ، بر کربلا تابیده و صحرا غمین شده است. رخ به سوی محبوب کرده و از عمقِ جان سلام می‌دهیم: درود بر تو

ای ولی خدا... درود بر تو ای دوستدار و محبوب و برگزیده خدا، درود بر بنده خالص و فرزند بنده خاص خدا، درود بر حسین (علیه السلام)... فرزند ولی خدا، فرزند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)....^۱

کاروان، از شام برمی گردد... زینب (علیها السلام) خود رابه گودال قتلگاه می رساند.... زنان و کودکان ضجه می زنند... اشک فرزندان امام حسین (علیه السلام) سرازیر می شود: السَّلامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ؛^۲ سلام بر آن اسیر غم ها و اندوه و مصائب سخت عالم و کشته اشک ها و گریه ها..

مصیبت امام حسین (علیه السلام) بر اهل آسمان و زمین، بزرگ و سخت است و اشک ریختن برای حضرتش فیض است، خود را از آن محروم نکنیم و در همان حال از ته دل از خدا بخواهیم:
یا رب الحُسَینِ بِحَقِّ الحُسَینِ، إِشْفِ صَدْرَ الحُسَینِ بِظُهورِ الحُجَّةِ.

۱- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین

۲- همان



در محضرت

هدایت

نجف بودیم. صدای آی دزد آی دزد که بلند شد، داخل کوچه رفتیم. سارقِ قالیچه‌ای از منزل سید علی اکبر دزدیده و زیر بغل گذاشته بود که به تور مردم افتاد. مرحوم ابوترابی با عجله خود را به کوچه رساند. دست سارق را گرفت و گفت: آقا جان! چرا بدونِ خوردنِ صبحانه رفتی؟! به آن افراد هم

گفت: این شخص میهمان ماست و من خودم قالیچه را به او دادم. کاری به او نداشته باشید.

با هم به منزل آمدند. سارق، شرمنده نشست و منتظر بود که آقای ابوترابی او را به پلیس تحویل دهد. همسر سید، صبحانه‌ای از بهترین سر شیرهای نجف آورد اما خبری از پلیس نبود. موقع رفتن، آقای ابوترابی قالیچه را زیر بغلش گذاشت، قبول نمی‌کرد. گفت: اگر نبری همسایه‌ها می‌فهمند، شما صاحب این قالیچه نبوده‌ای. با شرمندگی قالیچه را بُرد.

صبح روز بعد با گریه و شرمندگی در خانه‌ی سید آمد در حالی که توبه کرده بود. می‌گفت: شما هدایتم کردید. می‌خواهم دستم را بگیرید.^۱

عاشق

پدرم طیب، واقعاً عاشق امام حسین (علیه السلام) بود. وقتی مادرم به برخی از خرج هایش اعتراض می‌کرد، می‌گفت: من پولی را که به دست می‌آورم، به دو قسمت تقسیم می‌کنم: قسمتی از آن را خرجِ خودم و قسمتی را هم خرجِ امام حسین (علیه السلام) می‌کنم. همیشه در همان میدان تره بار، گوسفندان زیادی را می‌خرید و می‌گذاشت بچرند و پروار شوند تا در مُحرم، در حسینه‌ها و تکایا برای امام حسین (علیه السلام) ذبح کند.^۲

رسیدگی

مدتی بود که احمد، انجمن خیریه‌ای بین بچه‌های پایگاه کرمانشاه تشکیل داده بود و به برخی خانواده‌های فقیر، کمک مالی می‌کرد. یک شب که داشت به همین قصد، بیرون می‌رفت، با اصرار همراهش رفتم. روی صندلی عقب، بسته‌های حاوی قند، روغن، لوازم التحریر و ... بود. وارد یک جاده‌ی

خاکی فرعی شدیم. احمد گفت: این جا روستای تازه آباد کرمانشاه است. امشب چهره اصلی و بی نقاب این مملکت را می بینی. وارد روستا شدیم. احمد در خانه ها را می زد و صاحب خانه ها را به اسم می شناخت و بسته ها را تحویل آنان می داد. داخل خانه ای شدیم، پر از بچه های قد و نیم قد بود. به من گفت: به درس و مشق بچه ها رسیدگی کن.

بعد به خانه ی پیرمرد و پیرزنی وارد شدیم. پیرمرد بیمار بود و حال تکان خوردن نداشت. احمد بالای سرش نشست و سرش را بوسید و نوازشش کرد. پیرمرد، دستان احمد را با محبت گرفته بود و رها نمی کرد. بدون این که متوجه شود، احمد مقداری پول، زیر بالشتش گذاشت و به پیرزن گفت: مادر! سماوری که قولش را داده بودم آوردم. یکی از فقرا با گرفتن بسته، به جان شاه، دعا کرد. احمد گفت: کمک ها از طرف آیت الله خمینی است نه از طرف شاه.

در راه برگشت، احمد گفت: این کارها را دوست دارم اما تا حکومت عوض نشود، این کارها سودی ندارد. وضعیت مملکت، خراب تر از این حرف ها ست.^۳

توسل

اوایل سال ۱۳۷۲ در فکه مشغول تفحص بودیم. چند روزی بود، هر چه می گشتیم، شهیدی پیدا نمی کردیم. آن روز صبح، کسی که زیارت عاشورا می خواند، به امام رضا علیه السلام متوسل شد و مصائب و کرامات ایشان را خواند. در میان روضه از امام رضا علیه السلام خواست که امروز دست ما را خالی برنگرداند. هنگام غروب بود و ما از پیدا کردن شهید، مأیوس شده بودیم. آخرین بیل ها هم به زمین منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی می خورد تا دست خالی به

مقر برگردیم. تکه‌ای از لباس شهید، توجه‌مان را جلب کرد. بالاخره توسل به امام رضا علیه السلام جواب داد. وقتی جیب‌های شهید را برای یافتن مدارک شناسایی می‌گشتیم، آئینه‌ای کوچک یافتیم که پشت آن تمثال امام رضا علیه السلام نقش بسته بود. ناباورانه متوجه شدیم نامش هم سید رضاست از شهدای ورامین. مادرش بدون این که از ماجرای توسل ما خبر داشته باشد، گفت: پسر من علاقه و ارادت خاصی، به امام رضا علیه السلام داشت.^۴

برکت

بلوزی را که تازه خریده بودم را نشانش دادم و از او پرسیدم: به نظرت قیمت این بلوز چند است؟ قیمت پنج هزار تومانی را پانصد تومان گفت. دادم درآمد. معلوم بود که از قیمت‌ها خبر ندارد. گفتم: شما مسئولین نمی‌دانید که قیمت‌ها چقدر بالاست و گرانی چه بیدادی می‌کند.

پولی که علی به من می‌داد، با این که یک سوم حقوقش بود، اما برکت داشت. وقتی که به من پول می‌داد، می‌گفتم: حاج آقا! یک وقت پول کم نیارید و بخواهید قرض کنید، از همین بردارید. می‌خندید و می‌گفت: شما نگران نباشید قرض نمی‌کنم.

دو سوم باقی مانده حقوق هر ماه خود را، برای کمک به این و آن، خرج می‌کرد. خیلی‌ها دم در خانه می‌آمدند و درد دل می‌کردند، نامه می‌دادند و گاهی گریه می‌کردند. نامه را که به علی می‌دادم، مُدام پیگیری می‌کردم تا به نتیجه برسد. علی می‌خندید و می‌گفت: خانم! شما بیش تر از من، برای مردم جوش می‌زنید.^۵

به خاطر خدا

ظرف غذایش که دست نخورده می ماند، مطمئن می شدیم که به گروهبانی در یک گوشه ی خط لشکر، غذا نرسیده است. این گونه اعتراض خود را، به ما نشان می داد. تا آن گروهبان را پیدا نمی کردیم و به او غذا نمی دادیم، لب به غذا نمی زد.

گاهی ۴۸ ساعت غذا نمی خورد تا اطمینان حاصل کند، همه غذا خورده اند.^۶

پیش بینی

اوایل جنگ بود و مرزها دست عراق بود. در ارتفاعات گیلان غرب بودیم. با حسرت به ابراهیم گفتم: یعنی میشه مردم ما راحت از این جاده عبور و به شهر خودشون برن؟ ابراهیم گفت: چی میگی! روزی میاد که از همین جاده، مردم ما دسته دسته به کربلا سفر می کنند!^۷

- ۱- کتاب فرزند ابوتراب (علیه السلام)؛ برگ هایی از زندگی مرحوم سید علی اکبر ابوترابی، راوی: اسماعیل یعقوبی قزوینی، پدید آورنده: مؤسسه فرهنگی خاکیز ایمان و اندیشه، صص ۲-۳ با کمی دخل و تصرف
- ۲- کتاب: سه شهید، مصاحبه هایی درمورد شهیدان طیب، اندرزگو و رجایی، راوی: بیژن حاج محمد رضا (حاج رضایی) فرزند شهید، اثر: حمید داود آبادی، صص ۱۸ و ۲۲ با کمی دخل و تصرف
- ۳- کتاب: خانه ای کوچک با گردسوزی روشن، خاطرات شهید احمد کشوری، راوی: محمد نیک رهی، اثر: ایرج فلاح و مسعود آب آذری، ص ۴۹ با کمی دخل و تصرف
- ۴- کتاب: تفحص، اثر: حمید داود آبادی، راوی: مرتضی شادکام، صص ۷۲-۷۳، با کمی دخل و تصرف
- ۵- کتاب: خدا می خواست زنده بمانی، کتاب صیاد شیرازی، راوی: همسر شهید، اثر: فاطمه غفاری، صص ۵-۶ با کمی دخل و تصرف
- ۶- فقط به خاطر خدا: خاطراتی از حاج قاسم سلیمانی، محمدرضا دوست محمدی با کمی دخل و تصرف
- ۷- کتاب: سلام بر ابراهیم، انتشارات شهید ابراهیم هادی با کمی دخل و تصرف

سکوت معنادار

در زمان ستمشاهی پهلوی در ماه محرم، هیئت عزاداری در اهواز به راه افتاد، آنان بدون این که نوحه‌ای بر زبان داشته باشند، با سکوت محض حرکت می‌کردند. ساواک آن‌ها را دستگیر کرد. گفتند: ما که جُرم و گناهی انجام نداده‌ایم و حرفی نزده‌ایم! ماموران گفتند: سکوت شما بدتر بود، اگر شعار می‌دادید از این سکوت بهتر بود، ما از سکوت شما سوختیم.

وکالت مجلس

در انتخابات مجلس شورای اسلامی بعضی از دوستان به من اصرار می‌کردند که نامزد نمایندگی مجلس بشوم، از پدرم کسب تکلیف کردم ایشان گفت: من راضی نیستم گفتم: چرا؟ گفت: اگر وکیل مجلس شوی مدیون پنجاه میلیون نفر می‌شوی، مدیون شدن آسان است، اما از زیر دین، آزاد شدن کار اولیای خداست و تو از اولیا نیستی، چون من تو را خوب می‌شناسم.



دقایقه پای
خاطرات استاد

غیبت

استادم آیت الله رضوانی می فرمودند: نزد آیت الله فکور درس می خواندم. چند روزی که از درس گذشت، استاد نیامد. به خانه اش رفتیم و علت غیبت ایشان را جویا شدیم. گفتند: راستش را بخواهید، ترسیدم درس را نپسندیده باشید و برای شما قابل استفاده نبوده باشد. لذا دو سه روز غیبت کردم تا اگر علاقمند نیستید، راحت به درس نیائید.

سید جمال در اروپا

سید جمال الدین اسدآبادی در اروپا به مجلس میهمانی دعوت شده بود. همه با قاشق و چنگال، غذا می خوردند اما ایشان آستین را بالا زده، دست هایش را خوب شست و با دست شروع به غذا خوردن کرد. اروپائیان خندیدند. ایشان گفت: نخندید، من می دانم دست هایم را چگونه شسته ام، اما شما نمی دانید این قاشق ها را چگونه شسته اند!

احترام به اموال عمومی

شهید حاج آقا مصطفی خمینی (ره) می فرمود: در خدمت حضرت امام (ره) در شهر همدان قدم می زدیم، به پارکی رسیدیم که چمن بود. حضرت امام (ره) مسافت بسیار طولانی را طی کردند تا پایشان را روی چمن نگذارند و فرمودند: ما رژیم طاغوت را قبول نداریم، ولی این چمن ها با پول مردم درست شده و من پا روی آن ها نمی گذارم.

فکر بلند

بعضی ها فکرشان خیلی بلند است، مردی مزرعه ای را وقف کرد و گفت: درآمد این مزرعه را هدیه بخرید و روزهای جمعه، به بیمارستان بروید و از

بیمارانی که عیادت کننده ندارند، عیادت کنید.

آرزو ۱

یکی از شاگردان شهید مطهری برای من تعریف می کرد که حدود بیست سال قبل از انقلاب، شهید مطهری نهج البلاغه تدریس می کرد، روزی به خطبه ۲۷ رسید که با این فراز شروع می شود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَا خَصَّه أَوْلِيَايَاهُ ؛ یعنی جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی دوستان برگزیده خود گشوده است. استاد وقتی به این جمله رسید، کتاب را کنار گذاشت و گفت: من یک دعا می کنم شما آمین بگوئید، سپس گفت: خدایا! به من توفیق بده تا در راه تو، به شهادت برسم.

رفتار ۱

مرحوم شهید مطهری می فرمودند: شبی میهمان یکی از اساتیدم بودم. شب، که به نیمه رسید برای نماز شب برخاست. در نماز «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى»^۱

در قیامت وقتی انسان می بیند که به جهنم آورده می شود، یک مرتبه تکان می خورد و بیدار می شود، اما دیگر فایده ندارد. دیدم استادم مثل بید می لرزد و شانه هایش تکان می خورد و گریه می کند.

تلاش ۱

آیت الله صافی می فرمودند: برای دسترسی به متن و سند یک روایت، تمام شانزده جلد کتاب تاریخ بغداد را از ابتدا تا انتهای آن مطالعه کردم!!

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

با تحقق ظهور و استقرار حاکمیت حضرت، اتفاق‌های مبارک و میمونی رخ می‌دهد. عدالت ایجاد می‌شود یعنی هر کس و هر چیز، در جای خود قرار می‌گیرد و جهان و جهانیان، شاهد حکومتی خواهند بود که سراسر عدل و داد است و کمترین ستم، به کسی نمی‌شود. چون عموم مردم منتظر آمدن یک مصلح عدالت‌گستر بودند، لذا همراهی و همکاری کرده و امام خود را تنها نمی‌گذارند. یعنی آن خواستِ همگانی، رقم می‌خورد.

طبق روایات با آمدن حضرت، دیگر فقر مشاهده نمی‌شود. روابط اقتصادی بر اساس برادری و برابری شکل می‌گیرد و منفعت طلبی شخصی، جای خود را به حسِ دلسوزی و غمخواری می‌دهد. همه به یکدیگر، به عنوان اعضای یک خانواده نگاه می‌کنند و مردم، در کنار یکدیگر به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند. این مرزهای جغرافیایی که امروز کشورها را از یکدیگر جدا کرده و مرزبندی‌هایی که حتی

عصر شکوفایه

گاهی اوقات، طوائف را از هم دور کرده و قلب‌ها را از یکدیگر فاصله داده، این‌ها برداشته می‌شود چرا که همه‌ی انسان‌ها از یک پدر و مادر هستند: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ**^۱

ای مردم، بی گمان، ما همه شما را از مرد و زنی (آدم و حوا) آفریدیم. یعنی نگاه، این می‌شود، همه خود را از یک پدر و مادر و از یک نسل دانسته و رمز برتری را فقط در پاکی و تقوا می‌دانند: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**^۲ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. لذا با این نگاه، مردم، اموال خودشان را می‌بخشند.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: ... (امام مهدی (علیه السلام)) هر سال دو بار به مردم می‌بخشد و در هر ماه، دو بار به آن‌ها روزی (نیاز زندگی) عطا می‌کند و (در این کار) به مساوات بین مردم عمل می‌نماید، تا این‌که (چنان مردم بی‌نیاز می‌شوند که) نیازمند به زکات پیدا نمی‌شود...^۳

مردم، وقتی به هم می‌رسند، سراغ نیازمند را می‌گیرند: شما نیازمندی را سراغ نداری که ما به او کمک کنیم؟ یعنی همه در جستجوی رفع گرفتاریِ یکدیگر هستند.

امنیت، فراگیر می‌شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: زن با همه زیب و زیور خود، از عراق تا شام برود... و چیزی او را نترساند.^۴

یعنی اگر یک خانم جوان، ظرفی از گرانبها‌ترین جواهرات عالم را بر سر خودش بگیرد و از مشرقِ عالم، پیاده به سمت مغرب برود و صحرا و دشت و شهر و بیابان را پشت سر بگذارد و تنهای تنها باشد، نه کسی به مال او نگاه می‌کند و نه کسی به جان او طمع می‌کند. این امنیت مطلق است که در عصر ظهور

رقم می خورد.

در شکوفایی علم هم داریم که علم، یک جهش فوق العاده پیدا می کند. امام صادق (ع) می فرمایند: علم و دانش ۲۷ حرف است و همه آن چه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند. هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده و در میان مردم گسترش دهد و آن دو حرف را نیز به آن ها ضمیمه ساخته و مجموع ۲۷ حرف را منتشر می کند.^۵

پس طبق روایات تا قبل از ظهور، بشریت به دو کلمه ی آن و به دو حرف آن دسترسی پیدا کرده و با آمدن حضرت، سیزده برابر بیش تر علم جهش پیدا می کند و بشریت به آن دانش واقعی و حقیقی می رسد. امروز دنیای بشریت با آن گستردگی علم و دانش در سراسر دنیا در رشته های مختلف، فقط همان دو حرف است.

در کنار همه ی این اتفاق های مبارک، عقل ها هم کامل می شود. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ» وقتی که قائم ما قیام می کند، دست خود را بر سر بندگان خواهد نهاد و به وسیله آن عقل های ایشان را جمع خواهد کرد و اخلاق آن ها را به کمال خواهد رساند.^۶

یعنی در عصر ظهور امام زمان (عج)، تمام موانع و آفت های رشد و تعالی عقلانی انسان ها از بین می رود و عقول آنان به حد بالایی از شکوفایی و رشد نایل می گردد و حضرت مهدی (عج) با آفت زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، زمینه را برای نزول

رحمت و نعمت خداوند بر مردم فراهم می کند و بستر مناسب را برای کمال عقلی و اخلاقی فراهم می نماید.

مردم عاقلانه تصمیم می گیرند و خردمندانه حرف می زنند. چون عقل، حجت خداست و از این ظرفیت، کامل استفاده می شود و کمال عقل، موجب بروز و ظهور اخلاق نیک در انسان می شود و آن موجب حرکت انسان به سوی صلاح و درستی شده و مسیر بندگی خدا و نیل به سعادت هموار می گردد.

۱- حجرات/۱۳

۲- همان

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۲۱۲

۴- خصال، باب اربعمائه، ح ۱۰

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۷۳

۶- کمال الدین، ج ۲، ب ۵۸، ص ۵۹۷-۵۹۶

در شماره‌های گذشته به برخی از آسیب‌های رسانه در خانواده مانند حیوان پروری در خانه، حرام خواری در برنامه‌های آموزش آشپزی، نام زدایی اسلامی، مقبولیت فرزند نامشروع، شکستن قُبَح طلاق، ترویج سقط جنین، ارزش زدایی از مفهوم غیرت، خودکشی و ... اشاره کرده و به آن پرداختیم. اما سوال بسیار مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که راه مقابله با این آسیب‌ها چیست؟ ما چه راهکارهایی برای جلوگیری از این مشکلات داریم؟

همه ما می‌دانیم تمام آسیب‌هایی که در جامعه، ساری و جاری می‌شود از خانواده نشأت می‌گیرد، مشکلات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی ریشه در خانواده و تربیت خانوادگی دارند. لذا لازم است راهکارها حول محور خانواده باشند، اگر تربیت خانوادگی در آحاد جامعه به شیوه صحیح شکل گیرد، آن وقت عموم آسیب‌ها در جامعه رو به انحلال خواهد رفت.

حال برای مقابله با هجمه رسانه‌ها چه راهکارهایی را باید لحاظ کنیم؟ در این جا به عناوین برخی راهکارها اشاره می‌کنیم و پس از آن به مشروح آن می‌پردازیم. این عناوین عبارتند از:

۱. تقویت باورهای صحیح اعتقادی
۲. اصلاح روابط خانوادگی
۳. آموزش سواد رسانه‌ای
۴. ایجاد بصیرت

رسانه خانواده



۵. مسجد محوری

۶. ایجاد الگوهای مناسب از اُسوه‌های اعتقادی، علمی

۷. استفاده مناسب از اوقات فراغت

۸. ایجاد محتوای مناسب توسط شبکه‌های ملی و فرهنگی

حال به مشروح راهکارها می‌پردازیم:

۱. تقویت باورهای صحیح اعتقادی

اساسی‌ترین مسئله در زندگی هر انسان، باورهای اوست. اگر باورها به صورت درست نهاده‌ین شوند، می‌توانند در رفتار صحیح و دفع آسیب‌ها موثر واقع شوند. اما اگر خلاف این قضیه اتفاق بیفتد، نوع عملکرد و ایجاد مشکلات را در پی خواهد داشت. لذا در مورد آن چه در رسانه‌ها از حیث افکار و رفتار وجود دارد، لازم است اولین قدم یعنی محکم نمودن کمر بند اعتقادی درست برداشته شود.

به صورت مختصر سه نوع مشکل در زمینه‌های فرهنگی در رسانه، برای ما قابل تصور است، در حوزه تغییرات رفتاری، تغییرات افکاری و شبهات و تبدیل شدن به عامل انحراف و مروج انحرافات، می‌توانیم آسیب پذیر باشیم که با تقویت بُنیه اعتقادی می‌توانیم در مقابل آن‌ها واکنسینه شویم. هر چند سواد رسانه‌ای در جای خود به ما کمک می‌کند تا بتوانیم حقایق پشت پرده رسانه‌ها را متوجه شویم و اخبار و گفته‌های این فضا را راستی آزمایی کنیم اما باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که گاهی ما به انحرافی بودن یک مقوله در فضای رسانه یا آسیب‌زا بودنش آگاهی داریم اما میل درونی و هوای نفس، انسان را به سمت آن چیزی که شر است، می‌کشاند، همان گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ لِنَفْسٍ لَّامَّارَةً بِلِسُوئِهَا إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ؛^۱
و من خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که مسلماً نفس [آدمی] پیوسته به بدی‌ها
امر می‌کند، مگر آن که پروردگار رحم کند. همانا پروردگار من آمرزنده‌ی
مهربان است.

لذا با توجه به این که در فضای رسانه، برای کنترل ذهن مخاطب و جهت دادن
او به سمت مفاصد اخلاقی، عقیدتی و رفتاری برنامه‌های متعددی وجود دارد،
لازم است این ماشینی که با سرعت فراوان و با شتاب هرچه تمام‌تر، به ته
دره نابودی در حال سقوط است، توسط دست انداز و ترمزهایی که تضمین
توقف آن را صادر می‌کند، متوقف شود. شاید بتوان گفت: قرآن کریم تقوا را
مهم‌ترین عامل بازدارنده‌ی انسان در مورد خطاها و اشتباهات از هر حیث
بیان نموده و در جای جای آن ما شاهد هستیم که اهل ایمان به رعایت تقوا
و التزام بدان دعوت شده‌اند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ
إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا
بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر این که مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا
پایان عمر، حفظ کنید!)

اما تقوا به چه معناست؟ تقوا از ریشه وقی به معنای سپر است، در زبان
عربی به شخصی که با تجهیزات نظامی مانند زره و
سپر و شمشیر، به جنگ می‌رود را متقی می‌گویند.

رسانه

این بدان معناست که در نبرد حق و باطل، انسان باید خود را به وسیله‌ای تجهیز کند که بتواند در آن پیروز شود و مغلوب نشود. اما تقوا چگونه به دست می‌آید؟ پرداختن به جهان بینی درست بر مبنای عقل و فطرت قدم اول این راه است. انسان باید بداند پیدایش عالم و هدف غایی و موقعیت او در این عالم و علت خلقتش چیست؟ اگر او معتقد شود که مبنایی برای خلقت وجود ندارد و او مانند یکی از میلیاردها موجود در عالم است که فقط برای چندی به این جهان آمده و پس از رفتنش از این عالم نابود می‌شود، هر نوع فکر و عملی اعم از درست یا غلط توجیه پذیر است اما اگر زندگی را موهبتی از خداوند قادر متعال بداند که خلقتش را با هدف، به وجود آورده، آن گاه افکار و رفتار انسان رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد که پرهیز از برخی مسائل برای رسیدن به هدف، اهمیت پیدا می‌کند که این پرهیز را می‌توان تقوا نامید. تقوا انسان را مسلح به پوششی می‌کند که انحرافات و اشتباهات او، رو به صفر شدن حرکت می‌کند. البته سخن در مورد تقوا در این مختصر قطعاً نمی‌گنجد و دستورات، عملکردها، ابزار، درجات و نتایج تقوا خود یک دریای بسیار ژرفی است که کتاب‌ها در مورد آن نگاشته شده است. اما این جا من باب تذکر به یک روایت بسیار زیبا و کاربردی اشاره می‌شود که می‌تواند عامل ریشه زدن جوانه تقوا در انسان و کمک کننده در مسیری باشد که خطاها و اشتباهات را در او کم کند و او را در مسیر درست عقیدتی و عملی قرار دهد.

عنه عليه السلام - أَيْضاً - : يَا مُحَمَّدُ، عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَ أَحِبِّ مَنْ أَحَبَبْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ؛^۳ جبرئیل (علیه السلام) در مقام پند و اندرز به پیامبر (ص) گفت: ای محمد! هر گونه می خواهی زندگی کن، (بدان) بدرستی که سرانجام می میری، هر کس را می خواهی دوست بدار، سرانجام از او جدا می شوی و هر کاری که می خواهی بکن، اما بدان که آن را دیدار خواهی کرد (مورد محاسبه عمل خواهی بود).
ادامه دارد.

محمدعلی غیبی

۱- یوسف / ۵۳

۲- آل عمران / ۱۰۲

۳- کنز العمال : ۴۲۱۱۴

دستگاه

مهدویت در نگرش شیعه به نوعی بیانگر این معناست که جامعه‌ی بشری به سوی تعالی فرهنگی و حاکمیت نور بر ظلمت، ایمان بر کفر و شرک و راستی و درستی بر کژی و پلیدی در حرکت است و مومنان با این امید زنده هستند و این ایده به حیات آنان رنگ و بوی دیگری می‌دهد و آن‌ها را در این راه، مقاوم می‌کند. آنان منتظرانی هستند که با اعتقاد به امام حیّ و انتظار ظهور ایشان، در طول تاریخ با حکومت‌های جور و فساد به مبارزه پرداخته اند تا زمینه‌ساز ظهور آن امام همام برای قیام نهایی و اقامه‌ی عدل و قسط و دادگری باشند. پس انسان منتظر یعنی انسانی که امید دارد تحت ولایت حضرت قرار گیرد، انسانی که از وضع موجود ناخرسند است و وضع بهتری را از جنبه‌ی فردی و اجتماعی آرزو می‌کند. آقای محمدرضا حکیمی می‌گوید: انتظار [یعنی] در درون تاریکی‌ها و سردی‌ها به دمیدن سپیده‌دمان چشم داشتن و به امید طلوع خورشید زیستن، ... در جهان آکنده از ستم و بیداد، دست

امید و حرکت



و پا زدن و از شادمانی طلوع طلیعه‌ی جهان آکنده از داد و دادگری سرشار بودن.... این است انتظار.^۱

پس روشن می‌شود معنای زندگی در اُمید برای دستیابی به هدفِ نهایی آن است و اگر انتظار هم به معنای داشتنِ هدف و اُمیدوار بودن برای رسیدن به هدف باشد پس انتظار، به زندگی انسان منتظر معنا می‌بخشد. آقای حکیمی می‌نویسد: انتظار در درجه‌ی نخست، ویژه‌ی حیات و زندگی است، ماهیت زندگی انسان با انتظار و اُمید به آینده، عجین شده است. بدون انتظار، زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط برای تداوم آن در کار نیست...^۲

پس انتظار ظهور امام زمان علیه السلام نقش مهمی در معناداری زندگی شیعیان ایفا می‌کند. این باور به عنوان یک هدف غایی و آرمانی، به زندگی فردی و اجتماعی شیعیان، جهت و معنا می‌بخشد و اُمید به آینده‌ای روشن و عادلانه را در درون آن‌ها زنده می‌کند.

نقش مهدویت در معنادار کردن زندگی شیعیان

داشتن هدف: انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان یک هدفِ نهایی و آرمانی به زندگی شیعیان، معنا و جهت خاصی می‌بخشد. این هدف، موجب می‌شود که شیعیان در زندگی خود به دنبال تحقق ارزش‌های والای اسلامی و انسانی باشند و برای رسیدن به آن تلاش کنند.

داشتن اُمید: باور به مهدویت و ظهور منجی، اُمید به آینده‌ای روشن و عادلانه را در دل شیعیان زنده نگه می‌دارد. این اُمید، به آن‌ها کمک می‌کند تا در برابر سختی‌ها و مشکلاتِ زندگی مقاوم باشند و با انگیزه بیشتری برای ساختنِ جهانی بهتر، تلاش کنند.

ترویج ارزش‌ها: مهدویت به عنوان یک الگوی برترِ عدالت، رحمت و معنویت،

ارزش‌های والای اسلامی را در زندگی شیعیان ترویج می‌کند. این ارزش‌ها، مبنایی برای تصمیم‌گیری و اقدامات شیعیان در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود.

داشتن انگیزه: باور به مهدویت و انتظارِ ظهور، شیعیان را به تلاش و فعالیت در جهت تحقق اهداف عالیه اسلام و جامعه آرمانی مهدوی ترغیب می‌کند. این باور، آن‌ها را از سستی و بی‌تفاوتی دور کرده و به آن‌ها انگیزه می‌دهد تا در عرصه‌های مختلف زندگی، به دنبال پیشرفت و تعالی باشند.

داشتن بصیرت: انتظار مهدوی، شیعیان را به شناخت بهتر زمانه و مسائل پیرامون خود ترغیب می‌کند. این شناخت، به آن‌ها کمک می‌کند تا در برابر فتنه‌ها و انحرافات هوشیار بوده و در مسیر درست، حرکت کنند.

در مجموع می‌توان گفت: مهدویت به عنوان یک ایدئولوژی و اعتقاد عمیق، نقش محوری در معنادارکردن زندگی شیعیان ایفا می‌کند و با ایجاد اُمید، هدف، ارزش و انگیزه، به زندگی آن‌ها معنا و عمق می‌بخشد.

علامه طباطبایی می‌فرمودند: هانری کربن اعتقاد داشت و می‌گفت مذهب شیعه باقی است، به این دلیل که اعتقاداتش بر اساس رجوع به امام زنده شکل می‌گیرد و همه شیعیان حقیقی، به این رهبر و پیشوای کامل، اقتدا و از سیره‌ی او پیروی می‌کنند.^۳

احساس وجود و حضورِ حضرت، کمک می‌کند که انسان با بهره‌گیری از هدایت و تربیت ایشان و نظارت کامل بر اعمال خود، به زندگی خود معنا و مفهوم ببخشد.

۳- فی رحاب الامام المهدی، عبدالرحیم مبارک، ص ۱۸۳

۱- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۳۳۳
۲- حکیمی، محمد، عصر زندگی، ص ۳۰۱

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی همواره تنش بین ایران و اسرائیل، با شدت و ضعف وجود داشته است. در این میان اسرائیل، قدرت و توان هسته‌ای ایران را تهدیدی برای موجودیت خود عنوان کرده و



طی سال‌های اخیر، از هر گونه تلاش، برای توقف و یا کاهش شتاب در افزایش توان هسته‌ای از ترور گرفته تا جاسوسی، خرابکاری، بحرانی آفرینی، نفوذ و دریغ نکرده است. اما جمهوری اسلامی ایران علیرغم تمام تهدیدات مقتدرانه مواضع قوی و ضد اسرائیلی خود را حفظ نموده است.

در نخستین ساعات بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ رژیم صهیونیستی نخستین حمله مستقیم خود به تهران را رقم می‌زند، حمله‌ای نظامی به برخی از تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی و مسکونی ایران...

مسیر تاریخ

این حمله را نمی‌توان صرفاً یک اقدام موضعی یا تاکتیکی در ادامه منازعات دیرینه تهران_تل‌آویو دانست، بلکه این عملیات در بستری از تحولات امنیتی، راهبردی و شخصی تصمیم‌سازان اسرائیل، انجام شد که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و پس از عملیات طوفان الأقصى آغاز شده بود. شرایط نتانیاهاو بحرانی بوده و هست: پرونده‌های متعدد فساد، فشارهای داخلی، اعتراضات اجتماعی،

شکست‌های اطلاعاتی در غزه و بی‌اعتمادی فزاینده در ارتش و درگیری‌های سیاسی در داخل و

در واقع، این اقدام نظامی، محصول یک دکترین تهاجمی جدید از سوی اسرائیل برای مواجهه با چالش‌های فزاینده‌ای بود که موجودیت این رژیم را تهدید می‌کرد. در چنین فضایی، نتانیاهو درگیری نظامی را نه یک تهدید، بلکه تنها فرصتِ بقا، برای حفظ جایگاه خود می‌دید. جنگ، به ابزاری برای مدیریت بحران‌های داخلی و تثبیت حیات سیاسی وی تبدیل شده بود. چرا که پس از عملیات حماس و موج شوک‌آور آن به پیکره امنیتی رژیم صهیونیستی، آسیب‌پذیری ساختاری این رژیم در عرصه‌های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی آشکار شده بود و این وضعیت باعث آشکار شدن نوعی عارضه، تحت عنوان رخوت راهبردی در ساختار امنیتی، اطلاعاتی و نظامی اسرائیل شد.

بر این اساس احساسی از ناتوانی در تضمین امنیت سرزمین‌های اشغالی و ساکنان آن شکل گرفت که پایه‌های مشروعیت دولت و ارتش را متزلزل کرد. از این رو، یکی از رویکردهای اصلی که تل‌آویو برای احیای بازدارندگی فروریخته خود در پیش گرفت، وارد ساختن ضربات مستمر و پی‌درپی، به تهدیدات بالفعل و بالقوه‌ای چون ایران بود.



مسیر تاریخ

پس از یک طرف می‌توان گفت برخلاف ادعاهای اولیه رژیم صهیونیستی، مسئله اصلی دشمن، برای حمله به ایران، نه هسته‌ای بود و نه موشکی، چراکه ایران در میانه‌ی مذاکرات هسته‌ای بود که این‌ها چنین تجاوزی را مرتکب شدند. مسئله اصلی، مربوط به آینده ایران و و به زعم آن‌ها اسرائیل است که هردو به دنبال این هستند که بتوانند رهبری نظامی و ایدئولوژیک منطقه را به دست گیرند. تضعیف یا نابودی ایران، برای اسرائیل این دستاورد را به همراه خواهد داشت که تمامی کشورهای اسلامی منطقه از ترس، به دنبال عادی‌سازی روابط با این دولت غاصب برآیند. از طرف دیگر، کریدور

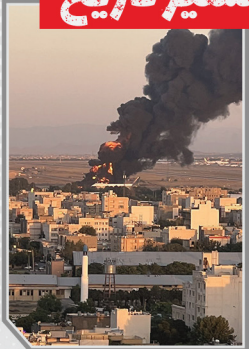
اقتصادی و مهم آیمک^۱ که از هند شروع شده و به امارات می‌رسد و از عربستان و اردن به سرزمین‌های اشغالی وصل می‌شود، به صورت کامل فعال خواهد شد.

از طرف دیگر اسرائیل در این جنگ، یک هدف حداکثری و یک هدف حداقلی داشت: هدف حداکثری‌اش این بود که اساساً کشوری قوی و یکپارچه به نام ایران وجود نداشته باشد. یعنی با تجزیه‌ی ایران، دیگر یک قدرت بزرگ منطقه‌ای، با روحیه‌ی عدالت‌خواهی در نظام بین‌المللی نباشد و ایران به کشورهای کوچک، ضعیف و بی‌اثر تبدیل شود.

مسیر تاریخ



مسیر تاریخ



هدف حداقلی‌اش نیز تبدیل ایران به یک لبنان دیگر بود. کشوری بدون قدرت پدافند و با ضعف جدی در آفند که هر زمان اراده کرد، بالای سر تهران باشد و هر دانشمند و هر فردی را خواست، ترور کند.

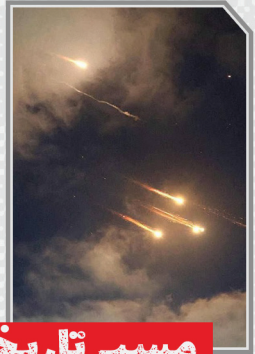
اما به لطف الهی و در سایه رهبری حکیمانه مقام معظم رهبری و رشادت نیروهای مسلح و توانمندی نظامی و پیشرفته ایران و در سایه همدلی و اتحاد مردم و ... اسرائیل به هیچ هدف پایداری دست پیدا نکرد.

از نکات کلیدی دیگر در بررسی این ماجرا، می‌توان به نقش آمریکا در این جنگ اشاره کرد. آن‌ها در یک عملیات فریب، ظاهراً نشان دادند که نتانیاهو سرگرم تهیه مقدمات را ازدواج پسرش است

و ترامپ هم از ادامه دیپلماسی و رسیدن به توافقی قریب‌الوقوع با تهران سخن می‌گفت که تجاوز به خاک ایران آغاز شد. وال‌استریت ژورنال افشا کرد که تمام این بازی‌ها، حربهای برای پنهان کردن عملیات اصلی حمله به فرماندهان و دانشمندان هسته‌ای ایران بوده است. این روزنامه تأکید کرده که مسئولان آمریکایی و اسرائیلی عمداً خبرهایی را در رسانه‌ها منتشر کردند که به نظر برسد اختلافات زیادی بین ترامپ و نخست‌وزیر اسرائیل بر سر ایران وجود دارد، اما در واقعیت، رئیس‌جمهور آمریکا درست همان زمانی که

در پست‌های شبکه مجازی‌اش از دیپلماسی حرف می‌زد، از حملات اسرائیل باخبر بود.

پس نمی‌توان تردید داشت که اجرای حمله به ایران، بدون هماهنگی یا حداقل چراغ سبز واشنگتن صورت نگرفته باشد.



در حالی که ترامپ در شرایطی بحرانی به سر می‌برد: شکست در پرونده‌های غزه و اوکراین، جنگ اقتصادی با چین و ناکامی در بازسازی اقتصاد داخلی و... کارنامه‌ای خالی برای او به جا گذاشته است.

لذا او در تلاش بود با یک پیروزی بزرگ در پرونده ایران، ورق را برگرداند. از دید ترامپ، شکست ایران در برابر اسرائیل، می‌توانست بدون هزینه مستقیم برای واشنگتن، دستاوردی نمادین باشد.

اما پس از شکست گنبد آهنین در رهگیری

مسیر تاریخ

موشک‌های ایرانی، واشنگتن به دنبال حفظ آبروی رژیم صهیونیستی که دچار آشفتگی شدید شده بود، برآمد. لذا با تجاوز به سه سایت هسته‌ای فردو، نطنز، اصفهان، آشکارا به جنگ نتانیاهو علیه ایران پیوست. با تجاوز آمریکا به ایران، شکست ساختار امنیتی رژیم صهیونیستی نمایان شد. این رژیم بدون حمایت مستقیم آمریکا، توان نداشته و ندارد و این به معنای شکنندگی و ضعف بنیادی اسرائیل است.

پس می‌توان گفت بر خلاف انتظار تل‌آویو و کاخ سفید، نه تنها ایران در برابر حمله‌ی غافلگیرانه دچار فروپاشی نشد، بلکه در مدت کوتاهی، ساختار تصمیم‌گیری و عملیاتی خود را فعال کرد و ضربات سنگینی به اسرائیل وارد نمود.

از بین رفتن مراکز اطلاعاتی، نظامی، انرژی، صنایع پیشرفته و حتی تهدید زیرساخت‌های فناوری در تل‌آویو، معادله قدرت را کاملاً برهم زد و به دنبال حمله آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران، به پایگاه العدید آمریکا در قطر، که پایگاه مرکزی نیروی هوایی و مرکز راهبردی ارتش آمریکا در منطقه بود، حمله موشکی کرد. العدید میزبان بزرگ‌ترین ناوگان هوایی

آمریکا در این بخش از جهان بود، با بیش از ۱۰۰ فروند هواپیما که شامل جنگنده‌ها، بمب‌افکن‌ها، پهپادهای پیشرفته و هواپیماهای شناسایی است. این پایگاه، به عنوان مرکز هماهنگی عملیات هوایی در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان و سایر نقاط در منطقه شناخته می‌شود. در واقع ایران با این اقدام، به دولت ترامپ نشان داد که آماده است فراتر و شدیدتر از آن چه او انتظار دارد، واکنش نشان دهد...

اما در پایان باید گفت علاوه بر تمام دلائل بیان شده، نتانیاهو قصد دارد به

مسیر تاریخ



هر طریق ممکن، حتی با خبیثانه‌ترین و کثیف‌ترین روش‌ها، یک نزاع در سطح بین‌المللی ایجاد کند تا به زعم اربابان در سایه‌اش، جنگ جهانی سوم را کلید بزنند. به بیان دیگر، او سیاستمدار برگزیده محافل قدرتمند و ذی نفوذ صهیونیستی است که به خیال خود قصد دارند مسیر تاریخ را به سمت غایت مورد نظر خودشان منحرف کنند. عقبه، سوابق و کارنامه‌ی نتانیاهو بر این حقیقت صحه می‌گذارد. او توسط یک عقبه یهودی صهیونیستی حمایت می‌شود که ظاهراً او را تسهیل کننده ظهور منجی یهودی در آخرالزمان دانسته که به زعم آن‌ها دورانی از صلح و خوشبختی برای یهودیان به ارمغان خواهد آورد.

۱- کریدور هند - خاورمیانه - اروپا

۲- انتشار دو ویدئو یکی مربوط به سال ۱۹۸۸ و یکی مربوط به ۱۹۹۰ است که نتانیاهو به عنوان نماینده کنست در حال رقم زدن شهرت کذایی و سیاه خود بود. این دو ویدئو از دو دیدار با یک فرد است. این فرد، به نام «مناخ مندل اشنیرسون» (۱۹۹۴-۱۹۰۲)، معروف به ربه (Rebbe)، رهبر جنبش افراتی صهیونیستی موسوم به حسیدیسیم نوین و رهبر فرقه‌ی یهودی موسوم به «خاباد لوباوویچ» بود. او را یکی از مهم‌ترین و ذی نفوذترین (و بنا به روایتی قدرتمندترین) چهره‌ی به اصطلاح «معنوی» یهودیت صهیونیستی در قرن بیستم می‌دانند، چنان که صهیونیست‌ها به او لقب «مشیاخ» (مسیح) داده بودند! شاید جالب باشد که بدانید اشنیرسون نقشی اساسی در انتقال هزاران جوان و نوجوان یهودی از ایران در سال ۱۳۵۷ و آستانه‌ی پیروزی انقلاب به آمریکا و سرزمین‌های اشغالی داشته است. در ویدئوی اول، دیدار اشنیرسون با نتانیاهو در ۱۹۸۸ است که سرخام یهودی به بی بی می گوید: نخستین سخنرانی او در کنست بسیار خوب بود و او باید همین «راه» را ادامه دهد و هراسان نشود! او به نتانیاهو می‌گوید که تو نقش تازه‌ی خود را شروع کرده‌ای... در ویدئوی دیگری مربوط به ۱۹۹۰، باز نتانیاهو به حضور خاخام می‌رسد. این بار اشنیرسون به او می‌گوید: ماشیاخ (منجی یهود) هنوز ظهور نکرده است. نتانیاهو می‌گوید: ما در حال تلاش هستیم و خاخام با تحکم می‌گوید: حتماً تلاش‌هایتان کافی نبوده است و باید لحظه‌ای را در راه تسریع ظهور ماشیاخ هدر ندهد.

برای دیدن ویدئوها به سایت مشرق نیوز، خبر مورخ ۱۴۰۲/۹/۳ مراجعه فرمایید.

حسین زنده

گفتم : خدا کند که بیایی.گفت : خدا کند که بخواهی گفتم:
اگر در کربلا بودم تا پای جان برای حُسَین (علیه السلام) تلاش می کردم
گفتم..... یک حُسَینِ زنده داریم نامش مهدی (عج) است
بسمِ الله.....

حفظ ایمان

سوال کرد در عصر غیبت چه دعایی را فراوان بخوانیم؟!
عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: به زودی شبهه ای به
شما می رسد که در آن نه نشانه آشکار دارید و نه پیشوای هدایت و
کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آن که مانند فردی که در شُرف
غرق شدن است، دست به دعا بردارد! دعای غریق!
گفتم: دعای غریق چگونه است؟
فرمودند: می گویی یا الله یا رَحْمَانُ یا رَحِیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِی
عَلَى دِینِکَ
من گفتم: یا الله یا رَحْمَانُ یا رَحِیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِی
عَلَى دِینِکَ.
امام (علیه السلام) فرمودند: خدای تعالی مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ است و لیکن هم
چنان که من گفتم بگو: یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِی عَلَى دِینِکَ!
۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۳۳، ح ۵۰، ص ۳۰

دبیر

در تمام سال هایی که درس خواندیم: دبیر شیمی به ما نگفت که اگر عشق و ایمان و معرفت با هم ترکیب شوند، شرایط ظهور شما مهیا می شود!

دبیر زیست، به ما نگفت که این صدای تپش قلب نیست، صدای بیقراری دل، برای مهدی علیه السلام است!

دبیر ادبیات، از عشق مجنون به لیلی، از غیرت فرهاد نسبت به شیرین گفت اما از عشق شیعه به مهدی علیه السلام، از غیرت حضرت، به مادرشان حضرت زهرا علیها السلام نگفت!

دبیر تاریخ، نگفت که امامان امسال سال چندم غربتشان است؟! نگفت غربت اهل بیت علی علیهم السلام از کی شروع شد و تا کی ادامه دارد! دبیر دینی، فقط گفت که انتظار فرج از بهترین اعمال است اما نگفت که انتظار فرج، یعنی گناه نکنیم و گناه نکردن از بهترین اعمال است!

دبیر عربی، به ما یاد داد که مهدی اسم خاصی است که تنوین پذیر است! اما نگفت که مهدی خاص ترین اسم خاص است که تمام غربت و تنهایی را پذیرا شده است ...

تناقضی

خواب مانده‌ایم، از همان روز اول، همان روز در سقیفه، همان موقع کنار درِ خانه، می‌دانید اگر خواب نبودیم کار به پهلوی مادر نمی‌رسید، به خار در چشمان پدر نمی‌رسید، به جگر سوخته مجتبی (علیه السلام)، به ظهر عاشورا، به زندان، به زهر و به غربت یتیمی نمی‌رسید... اگر خواب نبودیم کار به انتظار شما هم نمی‌رسید... آقا جان! یک طرف دست دعا و یک طرف بارگناه... این تناقض‌ها نمک پاشیده روی زخم‌تان!! الهی العفو..

صاحب

آدم صاحب خانه که داشته باشد، نمی تواند به در و دیوار، میخ زیادی بکوبد. نمی تواند خانه را مال خودش کند. باید اجاره خانه اش را همراه بپردازد ...

آدم صاحب کار که داشته باشد، باید حساب کارش را پس بدهد. نمی تواند هر ساعتی دلش خواست برود و بیاید. نمی تواند هرطور دلش خواست کار کند

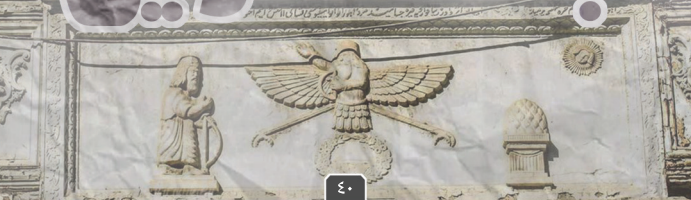
آدم صاحب زمان که داشته باشد، یعنی صاحب زمان هایی که تلف می شود، باگناه... با بی خیالی... باید یک روزی به صاحبشان، جواب پس بدهد... که خداوند خود می فرماید: قسم به زمان... همانا همه انسان ها در خسران و زیان هستند...

یادمان باشد در برابر ثانیه، ثانیه های زندگیمان مسئول هستیم و باید پاسخگو باشیم.

در شماره‌های قبل گفتیم که گروه‌های سلطنت‌طلب که خود را زخم خورده دین اسلام و مردم مسلمان می‌بینند، تلاش می‌کنند تا با وجاهت دادن به افکار میهن پرستانه و سوق دادن مردم به آیین زرتشت، آن‌ها را از اعتقاد به دین مبین اسلام جدا کنند، اما صرف نظر از این که ما آیین زرتشت را یک دین الهی بدانیم یا ندانیم، در فضای تحقیق و بررسی به ایرادات جدی در این آیین کهن برخورد کردیم که تا این جا به برخی مانند مجهول بودن سیره، شخصیت، زمان و مکان زندگی اشو زرتشت به عنوان پیام آور این آیین... اشاره کردیم. هم چنین نکته مهمی مانند باور زرتشتیان به ثنویت یا وجود دو خالق در عالم هستی را مطرح کرده و پاسخ دادیم.

حال این که قرآن کریم هدف از ارسال رُسل را پرداختن به امر توحید بیان می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»؛ ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

پاستنگری



یا خداوند متعال با توجه به خواسته اهل کتاب در معرفی خود، سوره توحید را نازل نمود و فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ اللَّهُ الصَّمَدُ؛ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

بگو (ای محمد) که خداوند، خدایی است یگانه؛ که از تمام موجودات بی نیاز است؛ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست؛ هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

هم چنین خداوند در آیات دیگر هم خود را منزه از هر چیزی می داند که شریک او در خداوندی باشد: وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِّرُهُ تَكْبِيرًا؛^۲

و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلت، (حامی و) سرپرستی برای اوست!» و او را بسیار بزرگ بشمار!

اما آن چیزی که در آیین زرتشت با توجه به اعتقاد به ثنویت می بینیم، مخالفت با اعتقاد به توحید است و نکته قابل تأمل آن که قبلاً به آن اشاره شد غیر عقلی بودن ثنویت در پذیرش دو خالق متضاد در عالم است.

البته در آیین زرتشت، مسئله به باور ثنوی ختم نمی شود و گرایشات شرک آلود دیگری نیز در آن وجود دارد. مثلاً در اوستا در ابتدای مهر یشت، ما این جملات منسوب به اهورامزدا را می بینیم که به سپیتمان زرتشت می گوید: ای سپیتمان! بدان هنگام که من مهر فراخ چراگاه را هستی بخشیدم، او را در شایستگی و برازندگی نیایش، برابر خود که اهورامزدایم، بیافریدم.^۳

هر چند که می توان گفت: این جملات ورود کرده به اوستا، می تواند تأثیر آیین کهن میتراپسم در آیین زرتشت باشد که در آن الهه مهر (خورشید) مورد ستایش

قرار می‌گرفت. اما به هر حال امروزه جزء متون دینی زرتشتیان قلمداد می‌شود و آن چه در مهر یشْت بدان اشاره شده با هیچ منطق توحیدی سازگاری ندارد که خداوند چیزی همسنگ خود در ستایش و نیایش خلق کند.

پروفسور آرتور کریستین سن، در کتاب ایران در زمان ساسانیان، بیان می‌کند: اسناد تاریخی نشان می‌دهد پرستش آفتاب در زمان ساسانیان که دین رسمی ایرانیان آیین زرتشت بوده رواج داشته است. مثلاً در مطالعه روایاتی که از منابع نصرانی در دست است، بیش از هر چیز یک نکته جلب توجه می‌کند و آن مقام فائقی است که خورشید در آیین مزدیسنی ساسانیان دارا بوده است. یزدگرد دوم به این عبارت سوگند یاد می‌کند: قسم به آفتاب، خدای بزرگ، که از پرتو خویش، جهان را منور و از حرارت خود، جمیع کائنات را گرم کرده است.

و این پادشاه سه چهار بار سوگند آفتاب را تکرار کرده است. وقتی که روحانیون عیسوی را به ترک آیین خود واداشتند، شرط کردند که به جای معبود سابق خود، خورشید را پرستند و این نکته در رسائل شهدای سریانی بکرات، تصریح شده است. شاپور دوم به سیمون برصبعی قول داد که بر جان او ببخشاید، به شرط آنکه آفتاب را ستایش کند.^۴

لذا در آیین زرتشت غیر از باور به ثنویت می‌توان این اشکال از شرک را که همان گونه در اوستا و تاریخ این آیین آمده، ملاحظه کرد.

ادامه دارد.

محمدعلی غیبی

۱- انبیاء/۲۵

۲- اسراء/۱۱۱

۳- اوستا، مهریشْت، بند۱

۴- لایبور، ص ۶۵؛ مقایسه شود با سزومن، کتاب ۲، بند ۹، فقره ۵، که شرور فوکس در مجله کاما، شماره ۱۴، ص ۱۰۲ به نقل آن پرداخته است.

آفتاب به وسط آسمان رسیده بود که لباس هایم را پوشیدم، عمامه ام را به سر گذاشتم و به سمت مسجد ترك ها حرکت کردم. مدّت ها بود که در این مسجد پیش نماز بودم. خدایا چه شده، چرا این قدر لبّ جاده شلوغ. نکند تصادف شده؛ اگر تصادف شده چرا مردم صف کشیدند، انگار منتظر کسی هستند؟! جلوتر رفتم. صدای دو نفر را شنیدم که با هم مشغول گفت و گو بودند: فکر کنم با خانمش بیاید من یک بار دیدمش. - چاخان، تو کجا، زن شاه کجا؟ چرا دروغ میگی، مگه مجبورت کردند. - ای آقا دروغم چیه، وقتی ما را به سربازی بردند، یک بار، با شاه آمدند که از سربازها سان ببینند، آن جا او را دیدم.

از ظاهر قضیه پیدا بود که شاه، عازم مشهد شده است، مردم هم مطلع شده و منتظر بودند که وقتی از این مسیر رد می شود، او را تماشا کنند. زن و مرد، پیر و جوان همه آمدند که خلاصه از ثوابش، محروم نشوند. برای این که مطمئن شوم، جلوتر رفتم تا از یکی از پیرمردهای روستا

آن روز

بپرسم. گفتم: مَشتی جعفر سلام علیکم.

مَشتی جعفر که انتظار دیدنِ مرا نداشت، دستپاچه شد و گفت: سلام علیکم حاج آقا، سلام از ماست.

- چه خبره مَشتی، مردم شلوغ کردند؟!

- راستش قراراست شاه به مشهد بیاید، ما هم آمدم یک نگاهی به او بیندازیم.

- مَش جعفر، نگاه ندارد که، یعنی تو فکر می کنی این ها واقعاً به زیارت می آیند و امام رضا علیه السلام از دستشان راضی است؟ نه بابا! همه این کارها ظاهرسازی است. مَش جعفر وقت نماز است، بیا برویم و نمازمان را اوّل وقت بخوانیم تا خدا و پیامبر را از خودمان راضی و خشنود کنیم.

- حاج آقا شما تشریف ببرید تا اذان و اقامه را بگید، ما هم یاالله می گویم و تو رکوع به شما می رسیم ان شاء الله.

از مَشتی جعفر جدا شده و پشت این زنجیره انسانی راه افتادم. هر از چند گاهی هم با صدای بلند می گفتم: عَجَلُوا بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْفَوْتِ! مردم! گول این ظاهر سازی ها را نخورید، بیایید به نماز اوّل وقت برسید.

اما هیچ فایده ای نداشت، جمعیت هم چنان منتظر بودند که شاه که در اسلام او هم باید شک کرد، از آن محل عبور کند. یاد حدیثی افتادم که فرموده اند: اسلام، غریب شروع شد و غریب هم تمام می شود.

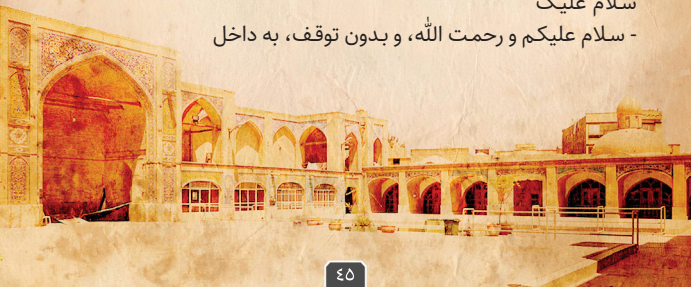
حُزن عجیبی روی دلم نشست بود، پاهایم توانِ تحملِ بدنم را نداشت. تا مسجد راهی نبود اما خیلی طولانی به نظر آمد. به درِ مسجد رسیدم، داخل حیاط مسجد شدم، سوت و کور، هرچه خادمِ مسجد را صدا زد

جوابی نیامد، سراغ همسر پیرمرد را گرفتم: ننه صغری، ننه صغری ...
انگار که پیرمرد، دست زنش را گرفته و رفته که از قافله جا نمانده باشد.
از داخل حیاط به درِ ورودی شبستان نگاه کردم، هر روز سه چهار جفت
گیوه، که معلوم بود مال پیرمردهای محل است کنار در، خودنمایی
می کردند ولی امروز دریغ از لنگه کفشی.

آه سردی از عمق جانم بلند شد. با تمام سوز گفتم: خدایا! این همه
راه آمدم که یک نماز جماعتی برگزار کنم اما خودت می بینی که چه
شد، خدایا! حداقل یک نفر را بفرست تا یک نماز جماعت دو نفری
باهم بخوانیم.

وسط حیاط مسجد ایستاده و دست هایم را به طرف آسمان بلند کرده
و همین طور دعا می کردم، با دلی شکسته و سینه ای پر از آه و سوز.
می خواستم به سمت شبستان مسجد بروم که صدای پای عابری که
روی شن های کنار مسجد راه می رفت، توجّه مرا به خود جلب کرد. به
سمت درِ مسجد نگاه کردم، آقایی وارد شد و به محض ورود گفتند:
سلام علیک

- سلام علیکم و رحمت الله، و بدون توقف، به داخل



شبستان رفت.

خوشحال شده و پشت سرشان داخل شبستان مسجد شدم. طبق معمول که من امام جماعت بودم، رفتم که نماز را شروع کنم تا ایشان هم به من اقتدا کنند و نماز جماعتی خوانده باشیم اما ناخودآگاه، پشت سر آن آقا ایستادم و آن آقا، در محراب ایستادند. شروع به گفتن اذان و اقامه کردند، اَللّهُ أَكْبَرُ از این صوت دلنشین! از خود بیخود شده بودم، باید می گفتم آقا امام جماعت مسجد منم چرا شما جلو ایستاده اید، اما همه چیز را فراموش کرده بودم. تکبیر نماز را گفتند: اَللّهُ أَكْبَرُ. اقتدا کردم و با شنیدن بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمَنِ اَلرَّحِيمِ، بی اختیار اشک از چشمانم جاری شد.

خدایا این چه نمازی است، چه صوتی، چه حضوری! به رکوع خم شدیم، تمام در و دیوار مسجد هم به رکوع آمده بودند و در سجده که دیگر نمی توان گفت چه گذشت، فقط ای کاش می توانستم و اجازه داشتم که صدای گریه ام را بلند کنم. احساس می کردم دیگر نمی توانم به این خوبی نماز بخوانم، دنیا و مافیها، را فراموش کرده بودم، در حال دیدن جلوه ای از ذات خدا بودم.

ای خدا! اگر این نماز مورد پسند توست، پس نمازهای مرا چه کسی می پسندد؟! نه حضوری، نه حالی، نه اشکی، خدایا! همین یک نماز برای عرضه به حضورت مرا کافی است. نماز به پایان رسید: اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

به آرامشی وصف ناشدنی رسیده بودم که ناگاه متوجه شدم که مشغول

ذکر تسبیحات فاطمه زهرا (ع) شده اند، اما نه مثل من که خیلی سریع و بی توجه ۳۴ بار اَللّهُ اَكْبَرُ را بدون این که یک اَللّهُ اَكْبَرُ را فهمیده باشم می گویم، بلکه آهسته و با آرامشی خاص، ۳۴ بار اَللّهُ اَكْبَرُ، ۳۳ بار اَلْحَمْدُ لِلّهِ و ۳۳ بار سُبْحَانَ اَللّهِ را گفتند. تازه فهمیدم تسبیحات حضرت زهرا (ع) یعنی چه!

از جای برخاسته و عزم خروج از مسجد را کردند، گفتم: دنبالشان بروم بپرسم آقا شما کی هستید که در نمازتان در و دیوار هم اقتدا می کنند، صدای شما، قلب را به یاد خدا به تپش می اندازد. آقا شما چه کسی هستید؟ من پشت سر افراد بسیاری نماز خوانده ام ولی این نماز از جنس این دنیا نبود، شما را به حق نماز زیبایتان، خودتان را معرفی کنید و حداقل آدرسی بدهید تا هر از چند گاهی، برای تقویت نمازهایم به پیش شما آمده و اقتدا کنم.

تا کفش هایم را پوشیدم از در مسجد خارج شدند، سریع رفتم ولی هیچ کس را در کوچه مسجد ندیدم. به سرعت، اطراف مسجد را گشتم اما دریغ از ملاقاتی دیگر.

از آن روز، مردم می گفتند: که نمازهایت فرق کرده و باحال تر شده، چه کار کرده ای؟

من هم می گفتم: چون نماز اوّل وقت را بر دیدن شاه ترجیح دادم این موهبت را خدا به من عنایت کرده است.

راست هم می گفتند، تا می خواستم نماز را شروع کنم، صدای دلنشین آن اَللّهُ اَكْبَرُ در گوشم طنین انداز می شد و نماز را با یاد آن روز شروع

می کردم.

از آن روز به بعد، انتظار من برای ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام رنگ دیگری گرفته و مرتب از خدا درخواست می کنم: خدایا! ولی و حجت را برسان تا نمازی به ایشان اقتدا کنم و آن نماز را به محضر بیآورم. خدایا! چقدر زیباست شنیدن مناجات اولیای تو که کاملاً متوجه گفت و گوی تو هستند. و من هم چنان منتظرم که آن آقا یک بار دیگر قدم رنجه فرموده و مسجد ما را منور کنند.

از آن روز به بعد عطر عجیب و دلنشین در مسجد، باعث شد که آرام آرام مردم بیشتر به مسجد بیایند. من هم در روزی که در حیاط مسجد، دو صف تشکیل شده بود، رو به مردم کرده و سرّ این بوی خوش و ماجرای آن روز را تعریف کرده و به همه گفتم: آن آقا هر که بودند اما تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام را خیلی آهسته و آرام می گفتند.^۱

۱- قضیه مربوط به حجت الاسلام نمازی شاهرودی است، برگرفته از کتاب: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، احمد قاضی زاهدی با کمی دخل و تصرف

چه وقت!!

امیر المومنین علی (علیه السلام) می فرمایند: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِیدُ
الطَّرِیدُ الْفَرِیدُ الْوَحِیدُ. صاحب این امر شرید (آواره) و طرید (رانده) و
فرید (تک) و وحید (تنها) است.^۱

خوب است که انسان در خلوت خود بنشیند و فکر کند، که چرا
امام زمان (علیه السلام) ما باید طرد شده و آواره باشد؟!

چرا باید دوتا از صفت های امام زمان (علیه السلام) "طرید و شرید" باشند!
یعنی در خانه های ما جایی برای امام زمان (علیه السلام) نیست؟! یعنی ما
باید شبانه روز به هر چیزی فکر بکنیم! جزء خود آقا! این معرفت
است! این انصاف است؟! رفیقمان یک کادو به ما می دهد، تا
آخر عمر شرمنده اش هستیم و به دنبال جبران آن! امام زمان ما
که روزی صد بار برای ما دعا می کنند، چرا شرمنده ایشان نیستیم
و دنبال جبران برای ایشان؟! چرا برایشان کاری نمی کنیم؟! چرا
نباید در برابر امام زمانمان حالت مسئول بودن پیدا بکنیم؟! طرد
شده و آواره!!

پس کی می خواهیم ایشان را به سمت خانه هایمان بیاوریم؟ کی

تلنگر

می‌خواهیم حرکت کنیم تا ایشان به سمت ما بیایند! آقا بارها و بارها می‌خواهند به سمت ما بیایند! ما خودمان را از ایشان دور می‌کنیم!! تا کی؟! وقتش نیست که برگردیم؟! أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ..^۲ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، وقت آن نرسیده است که دل هایشان به یاد خدا و آن چه از حق فرو فرستاده شده است خاشع شود؟

کی وقتش می‌شود؟! کی قرار است به سمت امام زمان (عج) برویم! کی قرار است برای امام زمان (عج) ترک گناه بکنیم! کی قرار است که به خاطر امام زمان (عج) کینه هایی که در دل هایمان است را دور بریزیم...؟! کی قرار است برای خوشحالی صاحب الزمان (عج) قهرهایمان را تبدیل به آشتی کنیم...؟! کی قرار است برای ظهور و خوشحالی امام زمان (عج) حرکت کرده و زمینه سازی کنیم...؟! کی...؟

اماممان طرد شده و آواره است!! کی می‌خواهیم دست به کار شویم...؟! ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است! از همین

تلنگر

امروز شروع کنیم، کاری برای امام زمانمان انجام دهیم ...!

آماده باش

در دعای فرج، ظهور را «كَلَمَجِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ»، از خداوند می طلبیم، یعنی خدایا در یک چشم به هم زدن و یا نزدیک تر، فرج را برایمان مقدر بفرما!!

و در دعای عهد می گوئیم: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»؛

آنان (دشمنان) ظهور را دور و ما نزدیک می بینیم!!

این یعنی این که یادمان باشد که امر ظهور را باید به نزدیکی، همین حالا ببینم!! و اگر وقت ظهور را حتی فردا تصور کنیم از جبهه

دوست خارج و به جبهه ی دشمن امام زمان ﷺ ملحق شده ایم!!!

حال آیا برای ظهور مولایمان آماده هستیم؟!

برنده

اگر هر کدام از ما یک بار توانسته باشیم، لبخند امام زمان ﷺ را متوجه خود کنیم، یقیناً برنده ایم. قطعاً راه را درست رفته ایم. شاید یک بار در حق پدر و مادرمان یک ادب خاص و خالصانه ای نشان

تلنگر

داده‌ایم، شاید یک بار به طور خاص، دست یتیم یا نیازمندی را به جد گرفته‌ایم، شاید یک بار ندای رهبر جامعه را لبیک گفته و اقدام به موقعی انجام داده‌ایم، شاید یک بار در بزنگاه خطرناکی، چشم از گناهی شسته‌ایم و یا زبان خود را از دروغی باز داشته‌ایم، شاید روزی با صدقه و دعا برای سلامتی امام زمان (عج)، مهر ایشان را جلب کرده‌ایم، شاید یک بار در فضای مجازی برای معرفی امام زمان (عج) مطلبی نوشته‌ایم، شاید در یک راهپیمایی به طرفداری از انقلاب و نظام و رهبر عزیزمان، دشمنان را مأیوس کرده‌ایم و...
با انجام یکی از این کارها، لبخندِ امام زمانمان را برای خود خریده‌ایم. فقط یک لبخندِ امام، می‌تواند آینده ما را زیر و رو کند.

منتظر

وقتی حسین (علیه السلام) در صحنه است، اگر در صحنه نباشی، هرکجا که می‌خواهی باش! چه ایستاده به نماز و عبادت، چه بر سر سفره شراب و هرزگی... کسانی حسین (علیه السلام) را شهید کردند که هم به حساب خود نماز می‌خواندند و هم سفره، شرابشان ترک نمی‌شد.

تلنگر

وقتی امام معصوم (علیه السلام)، قرآن ناطق، خلیفه خدا به چیزی امر می کنند، اطاعت ایشان واجب است.

وقتی امام زمان (علیه السلام)، خلیفه خدا در زندان غیبت، منتظر ماست و ما به ایشان توجهی نداریم، فرقی نمی کند. چه به دنبال علم و دین و عرفان، یا چه پول و پُست و مقام.... باشیم.

صدایی هر روز ما را می خواند. صدای کسی که راه آسمان را می شناسد.

بدون ایشان در هیاهوی زمین، گم شده ایم. دیر می شود... ایشان منتظر برگشتن ماست...

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳، ص ۵۶۳
۲- حدید/ ۱۶

قلنگر



برگزاری دعای ندبه به مناسبت گرامیداشت سرداران، دانشمندان و شهدای حمله رژیم
صهیونیستی - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم عزاداری دهه اول محرم - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری محرم به میزبانی امام جمعه محترم شیراز، با سخنرانی
حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسین حدائق - مسجد شهدای شیراز





برگزاری دوره مهدویت باحضور اساتید کشوری - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم سوگواری دهه اول محرم الحرام با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین
حاج آقا کفیل از اساتید حوزه علمیه قم
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان فسا.





برگزاری دوره تکمیلی معارف مهدویت
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه فسا





پیوند غدیر و مهدویت

مسابقه پیامکی

اسامی برندگان

۰۹۳۰ ۰۰۰ ۸۸۴۹	۰۹۱۷ ۰۰۰ ۸۸۹۵	۰۹۹۲۰۰ ۱۸۴۱
۰۹۹۲ ۰۰۰ ۴۹۸۸	۰۹۱۷ ۰۰۰ ۸۲۳۵	۰۹۱۶ ۰۰۰ ۰۸۸۹
۰۹۳۶ ۰۰۰ ۶۲۲۶	۰۹۱۷ ۰۰۰ ۷۱۴۷	۰۹۹۶ ۰۰۰ ۴۳۱۷
		۰۹۱۳ ۰۰۰ ۳۰۹۳

اعلام اسامی برندگان مسابقه پیامکی آوای انتظار (پیوند غدیر و مهدویت)
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس

